



# انترناسیونال

## ۷۸ ضمیمه

حزب کمونیست کارگری ایران

Worker-communist Party of Iran ۲۰۰۴ مارس ۱۵، ۱۳۸۳، اسفند ۲۵ سه شنبه

اساس سوسیالیسم  
انسان است.  
سوسیالیسم  
جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.m-hekmat.com

جمعه ها منتشر میشود

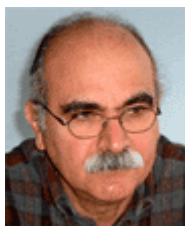
Fax: 001-519 461 3416

anternasional@yahoo.com

سردبیر: محسن ابراهیمی

# کاریکاتوری از انقلاب مخملی!

## نقد بیانیه و منشور سرنگونی منشعبین



حمید تقوائی

از فرماندوم و مجلس موسسان نام برده نشده اما مضمون طرح دقیقاً همانست. گفته میشود که باید قانون اساسی تهیه شود و برای نوشتن این قانون باید مجمع نمایندگان مستقیم مردم تشکیل بشود. آن زمان گفته میشود مجلس موسسان حالا میگویند "مجمع نمایندگان مستقیم مردم". (ظاهراً رادیکالیسم اش در اینست که مستقیم است یعنی مثل همه مجلس موسسانها، انتخاباتها نیابتی و دو مرحله ای نیست!) بعد طرح میگوید این مجمع نمایندگان مستقیم باید قانون اساسی را بنویسد، یعنی نمایندگانی که به شیوه متعارف پارلمانی انتخاب میشوند دور هم جمع بشوند و کار متعارف مجلس موسسان را انجام بدهند! همان داستان کهنه مجلس موسسان و فرماندوم با لفاظی های جدید در برابر ما گذاشته اند! این بیان شرمگینانه همان فرمول دولت موقت +

(رجوع کنید به سایت انترناسیونال، لینک اسناد مباحثات درونی حزب کمونیست کارگری ایران، مباحثی در مورد حزب و سرنگونی جمهوری اسلامی و نوار جلسه دفتر سیاسی درباره مباحثات مربوط به حزب و سرنگونی). آن زمان فرمولی که کورش مطرح کرد دولت موقت + مجلس موسسان + فرماندوم بود. اساس بحث وی این بود که جمهوری اسلامی فرو میپاشد و نقشه عمل ما باید این باشد که با شرکت نیروهای اپوزیسیون، از جمله اولین نیروهایی که قدرت در دامنه شان افتاده، که آن زمان دو خردادی ها و حجاریان و غیره را بعنوان مثال ذکر میکرد، دولت موقت تشکیل بدهیم و بعد هم مجلس موسسان تشکیل بشود که قانون اساسی را بنویسد و آنرا به فرماندوم بگذاریم. منشور سرنگونی که امروز منتشر شده دقیقاً همان طرح است. صریحاً

شده ما خود را موظف میبینیم که یک بار دیگر به نقد آنها بپردازیم.

### نظرات رد و نقد شده در بسته بندی تازه

هر کس در یک نگاه کلی بر منشور سرنگونی متوجه میشود که مضمون این سند در واقع همان بحثهایی است که کورش مدرسی در پلنوم شانزده حزب مطرح کرد. این بحث در همان پلنوم، و هم بعد از آن که بصورت طرح یک قطعنامه نوشته شد، با انتقاد و اعتراض وسیع شرکت کنندگان در پلنوم و اعضای دفتر سیاسی، از جمله از طرف خیلی از دوستانی که حزب را ترک کردند و امروز پای این منشور امضا گذاشته اند، روبرو شد. طی یک مدت چند ماهه پس از پلنوم مقالات متعددی در برخورد به این نظرات نوشته شد و این نظرات وسیعاً نقد شد و کنار رفت

سیاستهای عملی در رابطه با دولت و قدرت سیاسی راست و "آنتی حکمتیست" است. در استراتژی سیاسی این دوستان انقلاب و رهبری و سازماندهی انقلاب و سوسیالیسم و جمهوری سوسیالیستی کنار گذاشته شده و جای خود را به فروپاشی و دولت موقت و فرماندوم و مجلس موسسان داده است. این واقعیت را ما در نقد بحث های داخلی با منشعبین که امروز دیگر یک بحث عمومی است و اسنادش منتشر شده است، بروشنی نشان دادیم. دوستان برآشفته شدند، انکار کردند، گفتند تفتیش عقاید نکنید و رفتند. و امروز همان نظرات نقد و رد شده را با غلظت کمی بیشتری در عبارت پردازیها و لفاظیهای چپ بعنوان سیاست رسمی حزبشان اعلام کرده اند. ازینرو دقیقاً از آنجا که امروز این نظرات کهنه دوستان انشعابی ما بعنوان سیاست رسمی حزب منشعبین اعلام

اسنادی که اخیراً دوستان جدا شده از حزب ما تحت نام بیانیه و منشور سرنگونی (کمونیست شماره ۲۶، ۳۰ بهمن ۱۳۸۳) منتشر کرده اند ربط چندانی به سرنگونی ندارد. این طرحی اساساً برای بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی است. مضمون این اسناد، برخلاف آنچه عنوان آنها بذهن متبادر میکند، این نیست که امروز برای سرنگونی جمهوری اسلامی چه میکنیم، بحث بر سر سیاست دوستان در فردای سرنگونی است. اما هم مسکوت گذاشتن سیاست امروز برای سرنگونی و هم طرحی که در این نوشته ها برای دوره پس از سرنگونی مطرح شده است به روشنی و صراحت یک واقعیت را به همه نشان میدهد: حزبی که خود را "حکمتیست" مینامد انقلاب و سوسیالیسم را کنار گذاشته است. انتشار این اسناد تاکید دیگری بر این واقعیت است که این حزب در استراتژی سیاسی، در برنامه ها و

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

مجلس موسسان + رفراندوم است که این بار تحت نام بی‌مسمای منشور سرنگونی منتشر شده است. آش همان آش است و حتی کاسه هم همان است، فقط در بیانیه سرنگونیشان کمی پیاز داغ قیام و سوسیالیسم رویش ریخته اند. به این بیانیه خواهیم پرداخت، اما قبل از آن اجازه بدهید کمی بیشتر بر "منشور سرنگونی" دقیق شویم.

### جمهوری سوسیالیستی بعدا: عدول از برنامه "یک دنیای بهتر"

منشور سرنگونی بطور اساسی و پایه‌ای حساب این حزب جدید را از کمونیسم کارگری جدا میکند. این سند به صراحت و روشنی عدول از برنامه "یک دنیای بهتر" است. محور و جوهر سیاسی برنامه "یک دنیای بهتر"، خصلت آن بعنوان یک استراتژی سیاسی و آنچه در برخورد به مساله دولت و قدرت سیاسی حساب کمونیسم کارگری را از انواع کمونیسمهای دیگر در سنت چپ ایران و چپ غیر کارگری چند دهه اخیر دنیا جدا میکند اعلام این اصل است که حزب کمونیست کارگری به محض بقدرت رسیدن حکومت کارگری را تشکیل میدهد (در مقطع تصویب برنامه هنوز نام جمهوری سوسیالیستی مطرح و تصویب نشده بود) و برنامه سوسیالیستی خود را پیاده میکند. سوسیالیسم فورا روح و جوهر برنامه یک دنیای بهتر است.

تمام چپ غیر کارگری، از تروتسکیسم و توده ایسم تا مائوتیسم و چریکیسم چپی است که گرچه به سوسیالیسم قسم می‌خورد، اما سوسیالیسم را نه بعنوان نظام سیاسی و حکومتی و نه بعنوان نظام اقتصادی در دستور کار خود قرار نمیدهد و آنرا به بعد موکول میکند. برای چپ غیر کارگری هیچوقت انقلاب موجود

سوسیالیستی نیست و وضعیت موجود برای سوسیالیسم آماده نیست. از نظر اینان همیشه جامعه در "مرحله اول" و "زمینه تدارک" و "پیش شرط" انقلاب سوسیالیستی و سوسیالیسم به

کنار بگذارند (وهمین طور مجلس موسسان و رفراندوم را) و کار به طرح بحث در کنگره نکشید. حتی ناگزیر شدند به قطعنامه های کنگره چهارم که تماما نقطه مقابل این نظرات

"سوسیالیسم بعدا" کم نداشته ایم. برنامه "یک دنیای بهتر" اساسا در نقد همین نوع کمونیسمها نوشته شده است. دوستان انشعابی ما هم اگر میخواهند در استراتژی دولت

در این منشور دولت موقت معنی پیروزی جنبش سرنگونی تعریف شده است. اما از ضرورت ارتقا دادن این جنبش به یک انقلاب، تامین هژمونی چپ بر این انقلاب و بدست گرفتن رهبری و سازماندهی انقلاب نه در منشور و نه در بیانیه سرنگونی هیچ حرفی به میان نیامده است. و این خود باندازه کافی گویا هست. سازمانی که خودش را چپ و انقلابی میداند نیازی نمی بیند در منشوری که برای سرنگونی جمهوری اسلامی منتشر کرده حتی یکبار به قیام و انقلاب اشاره ای بکند. در عوض اعلام میشود که جایگزین شدن جمهوری اسلامی با دولت موقت و اعلام فوری مطالبات فوری که در منشور آمده معنی پیروزی جنبش سرنگونی است و در این لیست مطالباتی، که بخش کوچکی از بخش مطالباتی برنامه "یک دنیای بهتر" است، بندهای مربوط به ساختار حکومت، حذف بوروکراسی مافوق مردم و ساختمان شورائی حکومت، بکلی کنار گذاشته شده است. عبارت دیگر تشکیل یک دولت موقت که نه ساختمانش منطبق بر برنامه "یک دنیای بهتر" است و نه حتی تمام مفاد بخش مطالباتی برنامه "یک دنیای بهتر" را متحقق میکند معنی پیروزی جنبش سرنگونی تعریف شده است. این پیروزی نیست، حتی پیروزی موقت هم نیست، این متوقف کردن جنبش سرنگونی در نیمه راه و در نهایت به شکست کشاندن آن است. این واگذاری قدرت به راست است.

سر میبرد و نوبت انقلاب سوسیالیستی هرگز فرا نمیرسد. و این دقیقا بینش و موضعی است که کورش مدرسی و دوستان منشعب ما در بحث های داخلی حزب ما و امروز در بیانیه و منشور سرنگونی حزیشان مطرح و نمایندگی میکنند. در "منشور سرنگونی" تشکیل دولت موقت بعنوان برنامه عمل حزب منشعبین بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی اعلام شده است و این یعنی یکبار دیگر احاله حکومت کارگری و جمهوری سوسیالیستی به بعد.

اولین باری که همین نظرات در قالب قطعنامه پیشنهادی کورش در جلسه دفتر سیاسی مطرح شد (رجوع کنید به اسنادمباحث درونی) و مورد نقد ما قرار گرفت این نکته را مطرح کردیم که این قطعنامه نقض برنامه است و تنها کنگره صلاحیت بررسی آن را دارد. آن زمان کورش و هم نظرانش ترجیح دادند تز دولت موقت را

بود رضایت بدهند. امروز ظاهرا دیگر نیازی به این سازش و عقب نشینی نمی بینند. حزب "سوسیالیسم بعدا" خودشان را ساخته اند و حرف دلشان را میزنند. البته این دوستان مجازند هر چه میخواهند بگویند و بنویسند اما ما اجازه نمیدهم این گردش به راست و رجعت به سنت چپ غیر کارگری و سوسیالیسم گریز تحت نام برنامه "یک دنیای بهتر" و حکمتیسم صورت بگیرد. بحث من در اینجا حتی بر سر غلطی و درستی نظرات این دوستان نیست، هر موضعی در مورد مضمون این نظرات داشته باشیم در این تردیدی نیست که این نظرات صریحا و مستقیما برنامه "یک دنیای بهتر" را نقض میکنند. استراتژی دولت موقت با هیچ توجیه و تفسیر و تحریفی در برنامه یک دنیای بهتر نمیگنجد. دوستان میتوانند برنامه خود و کمونیسم نوع خودشان را داشته باشند. از این نوع کمونیسمهای

موقتشان پیگیر و منسجم باشند بهترست برنامه "یک دنیای بهتر" را کنار بگذارند. بهترست در کنار "انقلاب سواری"، "برنامه سواری" را هم به ما واگذار کنند و سبک و فارغ‌بال به پیاده کردن استراتژی دولت موقتشان بپردازند. این برای همه ما بهتر است.

### دولت موقت: استراتژی واگذاری قدرت به راست

آن چیزی که کلا و بویژه در شرایط انقلابی راست و چپ را در جامعه از هم جدا میکند و بطریق اولی آن چه در نهایت راست در قالب چپ، که در ادبیات سیاسی چپ به آن اپورتونیسیم گفته میشود، را از خط کمونیستی و خط انقلاب سوسیالیستی جدا میکند مساله دولت است. این یک شاخص مهم سیاسی است. از لحاظ نظری و تئوریک خیلی ها مدعی سوسیالیسم هستند.

تمام چپ غیر کارگری خودش را سوسیالیست میدانست و همین امروز هم با رهبران حزب توده صحبت کنید از ادعاهای سوسیالیستی‌شان کوتاه نمی‌آیند. اما در سیاست و در عمل همه این ادعاها با چند اما و اگر و تبصره کنار گذاشته میشود و در بروی پیشبرد سیاستهای طبقات دیگر باز میشود. "منشور سرنگونی" هم دقیقا همین کار را میکند. این طریقی برای سرنگونی نیست، طرح تشکیل دولت موقت در این منشور دولت موقت معنی پیروزی جنبش سرنگونی تعریف شده است. اما از ضرورت ارتقا دادن این جنبش به یک انقلاب، تامین هژمونی چپ بر این انقلاب و بدست گرفتن رهبری و سازماندهی انقلاب نه در منشور و نه در بیانیه سرنگونی هیچ حرفی به میان نیامده است. و این خود باندازه کافی گویا هست. سازمانی که خودش را چپ و انقلابی میداند نیازی نمی بیند در منشوری که برای سرنگونی جمهوری اسلامی منتشر کرده حتی یکبار به قیام و انقلاب اشاره ای بکند. در عوض اعلام میشود که جایگزین شدن جمهوری اسلامی با دولت موقت و اعلام فوری مطالبات فوری که در منشور آمده معنی پیروزی جنبش سرنگونی است و در این لیست مطالباتی، که بخش کوچکی از بخش مطالباتی برنامه "یک دنیای بهتر" است، بندهای مربوط به ساختار حکومت، حذف بوروکراسی مافوق مردم و ساختمان شورائی حکومت، بکلی کنار گذاشته شده است. عبارت دیگر تشکیل یک دولت موقت که نه ساختمانش منطبق بر برنامه "یک دنیای بهتر" است و نه حتی تمام مفاد بخش مطالباتی برنامه "یک دنیای بهتر" را متحقق میکند معنی پیروزی جنبش سرنگونی تعریف شده است. این پیروزی نیست، حتی پیروزی موقت هم نیست، این متوقف کردن جنبش سرنگونی در نیمه راه و در

نهایت به شکست کشاندن آن است. این واگذاری قدرت به راست است. حتی همان سطح از مطالبات برنامه "یک دنیای بهتر" که در این منشور آمده بدون شکل گرفتن یک انقلاب (که دوستان با وسواس عجیبی مایلند با نام ایام کودکی اش یعنی جنبش سرنگونی از آن نام ببرند) با هژمونی چپ و تحت رهبری چپ امکان پذیر نیست. و این انقلاب نمیتواند و نباید با تحقق این مطالبات متوقف شود. اعلام زودرس پیروزی معنائی بجز شکست جنبش انقلابی نخواهد داشت و منشور دقیقاً همین کار را میکند. با تحقق بخشی از آزادیهای سیاسی، که برخی از آنها نظیر آزادی زندانیان سیاسی و انحلال دار و دسته های سرکوبگر از ثمرات خودبخودی جنبش انقلابی است، جنبش پیروز اعلام میشود و بساط دیپلماسی قانون اساسی و مجلس موسسان را پهن میکنند. این طرح پیروزی جنبش سرنگونی نیست، مانع تراشی بر سر راه آنست. طرح زود بخانه فرستادن مردم و واگذار کردن میدان سیاست به دست نیروهای راست و متخصصین تشکیل دولتهای گذار و آشتی ملی و سر هم کردن مجلس موسسان و قانون اساسی است. نیروهای راست از همین امروز این تخصصشان را بکار گرفته اند. فرماندوم قبل از سرنگونی، فرماندوم بعد از سرنگونی، تحقق بیانیه حقوق بشر، مجلس موسسان، نوشتن قانون اساسی در چارچوب حقوق بشر، و غیره. این نوع "گفتمان" ها را به راه میاندازند تا با کمترین تغییراتی در حکومت مردم را بخانه بفرستند و بگویند تمام شد، پیروز شدیم، حالا نوبت انتخابات و قانون اساسی است. این طرحها را میدهند تا نگذارند جنبش سرنگونی و انقلاب تا به آخر، تا زیوررو

کردن نظام سیاسی و اقتصادی سرمایه در ایران به پیش برود. امروز هم دوستان انشعابی ما مستقل از هر نیتی عملاً همین سیاست را در پیش گرفته اند. در بیانیه سرنگونی این فرماندوم بازیهای راست را بعنوان طرحی برای بخانه فرستادن مردم نقد میکنند اما طرح خودشان فرق ماهوی با این نوع طرحها ندارد. "منشور سرنگونی" روایت چپ

و سرنگونی جمهوری اسلامی) من این نکته را یاد آور شدم که اشتباه محض است اگر کسی تصور کند جابجائی قدرت سیاسی و تغییر حکومتها ثمره صندوق رای و انتخابات و تصویب قانون اساسی است. قطعنامه حق مردم در تعیین حکومت و منشور آزادیهای پایه ای که در ادامه این مباحث حزب ما تصویب کرد در نقد این

حزب سیاسی بگذارند که خودش را طرفدار آزادی میداند، از جمله اهداف تصویب منشور آزادیها و قطعنامه تضمین حق مردم بود. و این اسناد به این اعتبار جزئی از استراتژی ما برای سازماندهی و رهبری انقلاب و استقرار جمهوری سوسیالیستی است. اما در قطعنامه پیشنهادی کورش در آن زمان و بویژه در

مساله اساسی اینست که معمولاً این نوع اقدامات نظیر فرماندوم گذاشتن و اسم رژیم تعیین کردن و حتی قانون اساسی نوشتن شکل فرمال و رسمی و حقوقی دادن به تحولی است که قبلاً به نوعی اتفاق افتاده است. قبلاً قدرت به شیوه دیگری دست بدست شده است. یا انقلاب شده است و یک حکومت رسیده و یا کودتا شده و یک حکومت راست قدرت گرفته است. در حالت اول نیروی مردم در خیابانهاست که پشتوانه دولت است و در حالت دوم نیروی ارتشها و دولتهای غربی و غیره پشتوانه حکومت هستند. به این ترتیب یک نوع منبع قدرت در نهایت طبقاتی، یا قدرت انقلابی کارگران و حزب کمونیست انقلابیشان و چپ جامعه و مردم آزادیخواه در خیابانها، و یا قدرت ضد انقلابی ارتشها و دولتهای سرمایه داری دنیا، منبع و منشا قدرت سیاسی است. ابتدا با اتکا به این منابع واقعی قدرت مساله حکومت تعیین تکلیف میشود و بعد از این تعیین تکلیف معمولاً حکومت تازه بقدرت رسیده یک آداب و رسوم فرمالی را بجا می آورد که مشروعیت حقوقی پیدا کند. اقداماتی نظیر فرماندوم و یا نوشتن قانون اساسی و نظایر آن. اشتباه گرفتن این دو پروسه با هم در بهترین حالت نشان دهنده بلاهت سیاسی است. اگر اپورتونیسیم و راست روی نباشد نشاندهنده ساده لوحی و توهم داشتن در مورد پروسه واقعی دست بدست شدن قدرت است.

طرح "فرماندوم بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی" است.

### تعیین حکومت: پروسه حقوقی و فرمال و پروسه واقعی

استراتژی دولت موقت بعلاوه مجلس موسسان، شیوه حقوقی و فرمال رسمیت بخشیدن به حکومت را با روند واقعی شکل گیری حکومت اشتباه میگيرد. در دوره بعد از پلنوم ۱۶ که این بحثها در رهبری حزب مطرح بود در نقد قطعنامه پیشنهادی کورش (رجوع کنید به "ملاحظات به نوشته کورش" در مجموعه اسناد مربوط به حزب

انساندی که امروز منتشر کرده اند هدف کاملاً متفاوتی دنبال میشود. این اسناد نقشه عمل تغییر حکومت بدون انقلاب است. سناریوی کاملاً تخیلی و غیر عملی ای است مبنی بر اینکه ابتدا رژیم فرومیریزد و بعد احزاب و نیروهای مختلف دولت مشترک تشکیل میدهند و این آزادیها را پیاده و رعایت میکنند و بعد فرماندوم میگذاریم، و هر نیروی برنده شد حکومت را تشکیل میدهد! این يك تصویر کاملاً تخیلی و کودکانه و غیر واقعی و توهم زا از پروسه سرنگونی و دست بدست شدن قدرت است. نه تنها در جامعه ایران بلکه در هر

نوع نگرش به تغییر حاکمیت نوشته شد. ما منشور آزادیهای سیاسی را نه بعنوان نقشه عمل، بلکه بعنوان پلانترمی برای و گردآوری نیرو برای آلترناتیو چپ و سوسیالیسم مطرح کردیم. مطرح کردن شورا و نمایندگان شوراها بعنوان منشا اعمال قدرت مردم در تعیین حکومت و از این کانال قرار دادن مساله شورا در محور مساله تضمین حق مردم در تعیین حکومت و همینطور طرح کردن آزادیهای پایه ای و تبدیل آن به يك پرچم برای اینکه انتظار و توقع مردم از آزادیهایی که باید بدست بیاید بالا برود و بخصوص این انتظار و توقع را در مقابل هر

جامعه ای که دولت به شکل غیر متعارفی تغییر کند، سناریو این نیست. این اتفاق در هیچ جا نیفتاده و نخواهد افتاد. لازم نیست شما استاد سیاست و علامه دهر باشید تا متوجه حقیقت بشوید. هر آدم تازه آشنائی به سیاست و به مبارزه هم میداند این اتفاق نمی افتد.

مساله اساسی اینست که معمولاً این نوع اقدامات نظیر فرماندوم گذاشتن و اسم رژیم تعیین کردن و حتی قانون اساسی نوشتن شکل فرمال و رسمی و حقوقی دادن به تحولی است که قبلاً به نوعی اتفاق افتاده است. قبلاً قدرت به شیوه دیگری دست بدست شده است. یا انقلاب شده است و یک حکومت چپ بقدرت رسیده و یا کودتا شده و یک حکومت راست قدرت گرفته است. در حالت اول نیروی مردم در خیابانهاست که پشتوانه دولت است و در حالت دوم نیروی ارتشها و دولتهای غربی و غیره پشتوانه حکومت هستند. به این ترتیب یک نوع منبع قدرت در نهایت طبقاتی، یا قدرت انقلابی کارگران و حزب کمونیست انقلابیشان و چپ جامعه و مردم آزادیخواه در خیابانها، و یا قدرت ضد

انقلابی ارتشها و دولتهای سرمایه داری دنیا، منبع و منشا قدرت سیاسی است. ابتدا با اتکا به این منابع واقعی قدرت مساله حکومت تعیین تکلیف میشود و بعد از این تعیین تکلیف معمولاً حکومت تازه بقدرت رسیده یک آداب و رسوم فرمالی را بجا می آورد که مشروعیت حقوقی پیدا کند. اقداماتی نظیر فرماندوم و یا نوشتن قانون اساسی و نظایر آن. اشتباه گرفتن این دو پروسه با هم در بهترین حالت نشان دهنده بلاهت سیاسی است. اگر اپورتونیسیم و راست روی نباشد نشاندهنده ساده لوحی و توهم داشتن در مورد پروسه واقعی

دست بدست شدن قدرت است. قدرت سیاسی بخصوص وقتی قرار است بطور طبقاتی دست بدست شود از صندوق انتخابات در نمی آید. حالا اسم این صندوق را رفراندوم بگذارید و یا مجلس موسسان بگذارید و یا مجمع نمایندگان مستقیم مردم برای تصویب قانون اساسی فرقی در مساله ایجاد نمیکند. قانون اساسی ها معمولا بعد از انقلابها نوشته میشوند، انقلاب اکتبری بود تا قانون اساسی شوروی نوشته شد و آن آزادیهای وسیع را به کارگران و زنان و مردم داد. انقلاب کبیر فرانسه ای بود تا قانون اساسی ای نوشته شد که انسانها را بعنوان شهروندان متساوی الحقوق به رسمیت شناخت و بیشترین آزادیهای لیبرالی را به مردم داد. قانون اساسی ایران هم شمره انقلاب مشروطه بود. هر نقطه ای از تاریخ را انگشت بگذارید می بینید قانون اساسی، اسم گذاری حکومتها و کشورها، رفراندوم و همه این نوع اقدامات بعد از انقلابها و یا در هر حال یک بعد از انقلابها و یا در هر حال یک بعد از تحول اساسی در ساختار حکومتی و برای رسمیت بخشیدن و تثبیت حقوقی کردن نتایج آن تحول صورت گرفته است. بدون انقلاب، چنین تغییرات و اتفاقاتی رخ نخواهد داد. در استراتژی دولت موقت انقلاب کنگر گذاشته شده و همه چیز در این پروسه حقوقی - دیپلماتیک خلاصه شده است. این یک نکته اساسی در نقد استراتژی "دولت موقت بعلاوه مجلس موسسان" است.

دولت بدامنشان میافتد بعنوان تشکیل دهندگان دولت موقت عنوان شدند. اما در "منشور سرنگونی" این مساله مسکوت مانده و معلوم نیست دولت موقت متشکل از چه نیروهای است. ظاهرا تحت فشار انتقادات ما و کسانی که در صفوف خودشان هم هستند و همان موقع در پلنوم ۱۶ علیه این طرح صحبت کردند، فعلا

قدرت را بدهد بدست غیر ارتشیهائی که فرق چندانی با خودش ندارند. دولت بختیار، و حتی بازرگان، هم در ایران بطور دو فاکتو و عملا یک نوع دولت موقت بودند ولی همه میدانستند این به معنای باز بودن مساله قدرت سیاسی نیست. همه میدانستند قدرت در دست خمینی است و هر دولت دیگری بجای دولت

مراسم رای گیری، هر دو بخودشان رسمیت دادند!

### زنده باد دولت موقت؟!

در بیانیه سرنگونی از قیام مردم و درهم کوبیدن جمهوری اسلامی بقدرت قیام مردم سخن گفته میشود. قیام برای چه؟ برای روی کار آوردن دولت موقت؟! آیا مردم باید برای

قانون اساسی ها معمولا بعد از انقلابها نوشته میشوند، انقلاب اکتبری بود تا قانون اساسی شوروی نوشته شد و آن آزادیهای وسیع را به کارگران و زنان و مردم داد. انقلاب کبیر فرانسه ای بود تا قانون اساسی ای نوشته شد که انسانها را بعنوان شهروندان متساوی الحقوق به رسمیت شناخت و بیشترین آزادیهای لیبرالی را به مردم داد. قانون اساسی ایران هم شمره انقلاب مشروطه بود. هر نقطه ای از تاریخ را انگشت بگذارید می بینید قانون اساسی، اسم گذاری حکومتها و کشورها، رفراندوم و همه این نوع اقدامات بعد از انقلابها و یا در هر حال یک بعد از تحول اساسی در ساختار حکومتی و برای رسمیت بخشیدن و تثبیت حقوقی کردن نتایج آن تحول صورت گرفته است. بدون انقلاب، چنین تغییرات و اتفاقاتی رخ نخواهد داد. در استراتژی دولت موقت انقلاب کنگر گذاشته شده و همه چیز در این پروسه حقوقی - دیپلماتیک خلاصه شده است. این یک نکته اساسی در نقد استراتژی "دولت موقت بعلاوه مجلس موسسان" است.

دولت موقت قیام کنند؟ منصور حکمت در بحث "آیا کمونیسم در ایران پیروز میشود" گفت هیچکس صبح از خواب بیدار نمیشود بگوید خیلی از این وضعیت ناراضیم کاش یک شاه داشتیم! هیچ آدمی این آرزو را ندارد. در مورد دولت موقت هم عینا همین صادق است. هیچکس صبح از خواب بیدار نمیشود بگوید این جمهوری اسلامی ما را بیچاره کرد کاش یک دولت موقت داشتیم! کاش زودتر دولت موقت بیاید و شش ماه صبر کنیم و بعد یک قانون اساسی بنویسیم و به یک نظامی که هنوز نمیدانیم چه نظامی هست رای بدهیم و راحت بشویم! آیا بجز دوستان سابق ما کسی هست که اینطور فکر کند؟

می بینید طرح دولت موقت وقتی آنرا در چارچوب بسیج و گردآوری نیرو در جامعه و در میان مردم بررسی میکنید مسخره بنظر میرسد. علت اینست که این طرح اصولا به این منظور نوشته نشده. این طرح برخلاف تعارفات دوستان،

مساله ترکیب نیروهای تشکیل دهنده دولت موقت مسکوت گذاشته شده است. صحبتی از شرکا در دولت موقت نیست و همین طرح دولت موقت را پوچ تر کرده است. اگر به تنهایی میخواستید دولت تشکیل بدهید این سوال طرح میشود که چرا بخودتان موقت میگوئید؟ کدام حزب عاقل سیاسی دولت خودش را موقت مینامد؟ دولت موقت، و یا آنطور که معمولا بورژوازی مینامدش دولت گذار و یا دولت آشتی ملی معمولا بعد از یک بحران سیاسی و یا انقلاب و کودتا با توافق نیروهای اصلی که در اثر آن تحول قدرت گرفته اند و همه میدانند بعد از این دولت موقت قدرت را آنها خواهند گرفت، روی کار می آیند. اینها معمولا مراسم حقوقی انجام میدهند و قدرت را به نیروهای که از پیش معلومست واگذار میکنند.

مثلا در یک کشور آمریکای جنوبی سرهنگی کودتا میکند و بعد خودش را دولت گذار مینامد تا بعد از مدت معینی

برای انقلاب و قیام نوشته نشده، این طرح رو به بالاست!

این یک طرح پارلمانی برای شرکت در بازی قدرت است و معلوم است که یک طرح پارلمانی را وقتی بخواهید در خیابان مطرح کنید مسخره و خنده دار میشود. این همان طرح شرکت در دولت نیمه فرمایشی است. قیام و سرنگونی ای در کار نیست و اگر هم هست تا همان حد است که به دوستان اجازه بازیهای دیپلماتیکشان را بدهد. در این طرح قیام مردم به همان اندازه وزن دارد که جمهوری اسلامی را فروپاشاند و زمینه را برای بازیهای دیپلماتیک فراهم کند. درست همانطور که سلطنت - جمهوریخواهان ما به نقش مردم در تحولات آتی فکر میکنند. طرح دولت موقت استراتژی یک نیروی چپ مستاصل، شکست طلب، دست شسته از انقلاب و رهبری انقلاب و مقهور نیروهای راست و تحولات از بالا است. اهمیت عملی طرح دولت موقت، نه تحولات پس از سرنگونی، بلکه نقش و کاربرد آن در شرایط امروز است.

### دولت موقت:

### بایگانی کردن انقلاب،

### سوسیالیسم و دولت

### سوسیالیستی

هیچ حزب و نیروی اپوزیسیونی از پیش، از قبل از تحول واقعی که قدرت را واقعا جایجا کند، و هنوز بقدرت نرسیده به خود دولت موقت نمیگوید. مگر البته این موضعگیری کاربرد معینی برای امروز داشته باشد. مگر مانند منشعبین ما بخواهد تصویر و افق دیگری بجز انقلاب و بجز سوسیالیسم در برابر جامعه قرار بدهد. آینده تخیلی در سیاست حال معنی واقعی پیدا میکند. دوستان در بیانیه سرنگونی میگویند "سیاست امروز همه احزاب ناشی از مقتضیات فردای آنهاست" اما در مورد خود این

### دولت موقت محصول چه شرایطی است؟

نکته دیگر در مورد دولت موقت طرح این سوال است که دولت موقت کی؟ چه نیروها و احزابی دولت موقت را تشکیل میدهند؟ قبلا وقتی این بحث در پلنوم ۱۶ مطرح شد نیروهای سلطنت طلب و مجاهدین و حتی بخشهایی از دو خرداد که

دوستان عکس این نکته بیشتر صادق است. سیاستهای فردایشان ناشی از مقتضیات امروز آنانست. استراتژی دولت موقت برای گرد آوری نیرو نوشته شده اما نه در خیابانها و در میان مردم، بلکه در کریدهای قدرت و در میان احزاب پارلمانی.

شان نزول دولت موقت آنست که از جمهوری سوسیالیستی و قیام و انقلاب سوسیالیستی به رهبری چپ در شرایط امروز و دراستراتژی قدرت سیاسی احتراز شود. هیچ تزی مانند اعلام دولت موقت به معنای پیروزی جنبش، نظریه حزب و قدرت سیاسی منصور حکمت را دود نمیکند و بهوا نمیبرد. دولت موقت عنوان میشود تا دولت سوسیالیستی انکار شود، در این مرحله غیر ممکن تصویر شود، تا اطلاع ثانوی به عقب بیافند، و مانند خود سوسیالیسم در گنجه اعتقادات آرمانی بایگانی شود. میگویند دولت موقت که جمهوری سوسیالیستی را به "مرحله بعد" موکول کنند.

دولت موقت هیچ آرمانی را در خودش منعکس نمیکند، "طبقاتی" نیست، موقت است، قرار است برود. قرار است مطالبات منشور سرنگونی رعایت شود و بعد قانون اساسی نوشته شود و دولت موقت منحل شود. مفاد منشور هم این بی چهرگی و بی خاصیتی دولت موقت را جبران نمیکند. همانطور که قبلا اشاره کردم تحقق مفاد این منشور فقط میتواند ثمره یک انقلاب باشد و در این صورت، یعنی در صورت سرنگونی رژیم اسلامی بوسیله انقلاب، معلوم نیست چرا باید کارگران و مردم انقلابی در ایستگاه دولت موقت صبر کنند و منتظر قانون اساسی بنشینند. اگر هم انقلابی در کار نباشد و جمهوری اسلامی فرو پاشد، که

پایه استراتژی دوستان این فرض است، حتی اگر همه نیروهای سیاسی زیر این منشور را امضا کنند هیچیک از مفاد آن متحقق نخواهد شد. بنابر این عملا دولت موقت نماینده هیچ چیزی نیست جز بی افقی، استیصال و بی آلترناتیوی نیروی که بخود انقلابی میگوید اما معتقد است انقلابی در کار نیست، بخود سوسیالیست میگوید اما

معتقدست هنوز نوبت انقلاب سوسیالیستی فرا نرسیده، و خود را چپ مینامد ولی معتقد است در جامعه راست دست بالا را دارد! استراتژی دولت موقت برآیند این تناقضات پایه ای در نظرات و سیاستها و ارزیابی های دوستان ماست.

این تناقضات در بیانیه سرنگونی که در واقع پایه تحلیلی و نظری منشور را

"آلترناتیو فوری و بلاواسطه حزب کمونیست کارگری- سوسیالیستی است." دقت کنید فوری و بلاواسطه. انسان فکر میکند خوب پس همه آن تزه های راست، تز خصلت انقلاب دموکراتیک است و سوسیالیسم رم میدهد و غیره را کنار گذاشته اند و امیدوارست بعد از این جمله خیلی فوری و

بلاواسطه حکمی نظیر "ما برای سرنگونی جمهوری اسلامی و جایگزینی فوری و بلاواسطه آن با جمهوری سوسیالیستی مبارزه میکنیم." را بخواند. اما اشتباه میکنید فوری و بلاواسطه داریم تا فوری و بلاواسطه! جمله بعدی با کلمه آشنا و کاملا قابل انتظار "اما" شروع میشود. "امای" معروفی که از احسان طبری و کیانوری تا بابک زهرانی

امر ما است اما مساله امروز دموکراسی است"، "سوسیالیسم ضروری است اما در یک کشور نمیشود" و یا انواع "غیر کلاسیک" دیگری که خود این دوستان در قبل از انشعاب میگفتند: "جمهوری سوسیالیستی اما انقلاب سلبی بر سر سوسیالیسم نیست"، "انقلاب سوسیالیستی اما بعد از سر سوسیالیسم نیست"، "انقلاب سوسیالیستی اما بعد از تصرف قدرت". همه این "اما"

طرح دولت موقت استراتژی یک نیروی چپ مستاصل، شکست طلب، دست شسته از انقلاب و رهبری انقلاب و مقهور نیروهای راست و تحولات از بالا است. اهمیت عملی طرح دولت موقت، نه تحولات پس از سرنگونی، بلکه نقش و کاربرد آن در شرایط امروزست.

ها را قبلا شنیده ایم. ولی "امای" بیانیه اخیر این دوستان از همه جالب تر است. "اما حزب ما بر این واقعیت واقف است که موقعیت ایزکتیو کنونی سرنگونی جمهوری اسلامی را به موضوع انقلاب در حال شکل گیری ایران تبدیل کرده است". متوجه شدید؟ آلترناتیو فوری دوستان سوسیالیسم است اما حیف که

شان نزول دولت موقت آنست که از جمهوری سوسیالیستی و قیام و انقلاب سوسیالیستی به رهبری چپ در شرایط امروز و دراستراتژی قدرت سیاسی احتراز شود. هیچ تزی مانند اعلام دولت موقت به معنای پیروزی جنبش، نظریه حزب و قدرت سیاسی منصور حکمت را دود نمیکند و بهوا نمیبرد. دولت موقت عنوان میشود تا دولت سوسیالیستی انکار شود، در این مرحله غیر ممکن تصویر شود، تا اطلاع ثانوی به عقب بیافند، و مانند خود سوسیالیسم در گنجه اعتقادات آرمانی بایگانی شود. میگویند دولت موقت که جمهوری سوسیالیستی را به "مرحله بعد" موکول کنند.

موضوع انقلاب حاضر سرنگونی است! و چون سرنگونی است پیروزی میشود حکومت موقت و نه جمهوری سوسیالیستی! روشن شدیم! بهانه بهتری در چنته نداشتید؟ آیا واقعا فهم این مساله غور و تعمق زیادی میخواهد که سرنگونی موضوع همه انقلابهاست و نه فقط خصوصیت "موقعیت ایزکتیو

و فرخ نگهدار و خانبابا تهرانی همه در آن متفق القولند. این همان "امای" نقد و رد شده کل کمونیسم غیر کارگری و پوپولیستی در ایران و همه جاست. "اما" های کلاسیک را میشناسیم: "سوسیالیسم امر فوری ماست اما نیروهای مولده باید رشد کند"، "سوسیالیسم لازم است اما مرحله انقلاب دموکراتیک است"، "سوسیالیسم

کنونی" و انقلاب در حال شکل گیری علیه جمهوری اسلامی؟ هر کس اندکی با سیاست و سیر تحولات سیاسی آشنا باشد میداند که قدرت سیاسی مساله همه انقلابها و سرنگونی هدف همه انقلابهاست. از انقلاب کبیر فرانسه تا انقلاب آلمان، تا انقلاب اکتبر تا انقلاب مشروطه و تا انقلاب ۵۷ و تا انقلابی که در ایران در حال شکل گیری است، هدف همه اینها سرنگونی حکومت موجود است.

سرنگونی بنا به تعریف هدف همه انقلابها است. اگر تحولی در جامعه بر سر سرنگونی حکومت نباشد به آن انقلاب نمیگویند. تعریف انقلاب برای دوستان تبدیل شده به یک استثنا که کنار گذاشتن جمهوری سوسیالیستی را توجیه کند. ظاهرا آن بحث خصلت انقلاب دموکراتیک است که کورش در سمینارش مطرح کرد حتی خودشان را هم قانع نکرده است و خواسته اند دلیل رادیکال تری پیدا کنند: "سوسیالیسم فوری اما انقلاب بر سر سرنگونی است!" پس فعلا سوسیالیسم را

تا بعد از سرنگونی کنار بگذارید! این انقلاب بر سر سوسیالیسم نیست بر سر سرنگونی است. مثل اینست که کسی بگوید انقلاب مشروطه بر سر آزادی و پارلمان نبود بر سر سرنگونی قاجار بود! یا انقلاب کبیر فرانسه بر سر آزادی نیست بر سر سرنگونی اشراف فرانسه است! یا انقلاب اکتبر بر سر سوسیالیسم نیست مساله اش سرنگون کردن تزاریسیم و یا دولت کادتها است! بحث این دوستان ما هم به همین اندازه مسخره و پوچ است.

ولی چه میشود کرد، وقتی کسی میخواهد سوسیالیسم را به عقب بیانندازد بالاخره باید فکری بکند و دلیلی به هم بیاورد. از این نوع استدلالات باز هم در بیانیه سرنگونی میبینید.

## سوسیالیسم بپاخیز، برای رفع تبعیض!

می فرمایند "انقلاب ما انقلاب سوسیالیستی طبقه کارگر است. انقلاب سوسیالیستی مربوط به امروز جامعه است." بسیار خوب. حالا ببینیم این بار مساله چطور رفع و رجوع میشود. "سیاست ما تلاش برای ادامه بدون انقطاع هر انقلابی به انقلاب سوسیالیستی است".

پس امروز کم کم شد فردا. يك چیزی را باید ادامه داد. آن چیز هنوز خودش سوسیالیستی نیست، باید بدون انقطاع (البته بدون انقطاع بعد از مهلت ۶ ماهه بدولت موقت کذائی) تا انقلاب سوسیالیستی ادامه اش داد. آیا این فرمولبندیها آشنا نیست؟ بیاد تروتسکیستهای عزیز خودمان و وحدت کمونیستی و بابک زهرانی نمی افتید؟ آنها هم میخواستند هر انقلابی را تا سوسیالیسم ادامه بدهند و از زور احتراز از "انقلاب سواری" مشغول دیپلماسی بازی با جناحهای جمهوری اسلامی شدند. این بلا انقطاع و "مربوط به امروز جامعه" دوستان را مثل همان "فوری و بلاواسطه" باید کمی کش داد تا فهمید مساله بر سر چیست! مقصود از "مربوط به امروز" این نیست که همین انقلاب در حال شکل گیری سوسیالیستی است و یا میتواند سوسیالیستی بشود و یا باید سوسیالیستی اش بکنید و یا باید برای پیروزی سوسیالیسم در این انقلاب بجنگید. نه مقصود هیچیک از اینها نیست. امروز داریم تا امروز. در این نوشته امروز یعنی ادامه امروز به فردا. جمله بعدی مساله را کاملا روشن میکند. "پیروزی جنبش سرنگونی برای ما تنها

متن موزیک نشده ایم. داریم سازهایمان را کوک میکنیم آنهم با دولت موقت و مجلس موسسان. چه نظرات بکر و بدیعی! حرفهای صد من يك غازی که از زمان مارکسیسم انقلابی تا همین دیروز در سمینارهای داخلی نقد و رد شده

و فکر میکنند کسی هم متوجه نمیشود. باید گفت انشعابیون عزیز، ما فرمولبندیهای پیچیده تر از این و سفسطه های عمیق تر از این را نقد و رد کردیم و به اینجا رسیدیم. ما را لطفا به دوره پلمیک با وحدت کمونیستی و آنا تومی لیبرالیسم چپ بر

منصور حکمت میگوید انقلاب سلبی و جنبش سوسیالیستی اثباتی است و باید هژمونی جنبش اثباتی سوسیالیستی را بر انقلاب تامین کرد. دوستان منشعب ما که به هر چیز متوسل میشوند تا سوسیالیسم و انقلاب را کنار بگذارند از تز سلبی بون انقلاب نیز سوسیالیستی نبودن آن را نتیجه گرفته اند. و جالب اینکه حتی وقتی انقلاب را کنار گذاشته اند همچنان تز سلبی بودن آن را برای کنار گذاشتن سوسیالیسم حفظ کرده اند!

است، دوباره به اسم حکمتیسم جلویمان گذاشته میشود. همان آش پلنوم شانزده را کمی پیاز داغ سوسیالیستی رویش ریخته اند و جلویمان گذاشته اند. سوسیالیسم و فوری و بلاواسطه و بلا درنگ و بلا انقطاع و غیره همه اینها به هم بافته میشود تا امروز سوسیالیسم کنار گذاشته شود. تا نگویند در همین انقلاب میتوان و باید پیروز شد و نگویند معنای پیروزی همین انقلاب علیه جمهوری اسلامی جمهوری سوسیالیستی و سوسیالیسم است. سوسیالیسم همین امروز تم اساسی بحث کنگره اتحاد مبارزان در بیست و سه سال پیش بود و تم اساسی

نگردانید. باور کنید وحدت کمونیستی از شما پیچیده تر حرف میزد، بابک زهرانی از شما پیچیده تر حرف میزد و جنبش چپ ایران به لطف منصور حکمت از روی همه اینها رد شد. دوستان باور کنید آنتی حکمتیسم را نمیشود به اسم منصور حکمت به خورد جامعه داد.

### انقلاب بعدا ...

در بیانیه نه تنها سوسیالیسم بلکه انقلاب هم به بعدا اشاره شده است. دوستان میگویند "سرنگونی جمهوری اسلامی، در تمایز از انقلاب ۵۷ ایران، تازه

دولت موقت قرار است بعنوان يك چتر فراگیر در کل کمپ راست عمل کند. در پلنوم شانزدهم حزب این شرکت دادن همه در قدرت سیاسی خصلت و خاصیت اصلی این نوع دولت عنوان میشد و امروز نیز صادر کنندگان آن امیدوارند طرح دولت موقت همین نقش را ایفا کند. طرح دولت موقت از این نقطه نظر به انقلاب مخملی هدف سیاسی روشن و باندازه کافی مسالمت آمیز و قابل انعطافی میدهد. این یک نوع مهندسی تصرف قدرت سیاسی بر مبنای الگوی انقلاب مخملی است.

نقطه شروع انقلاب واقعی است. جامعه بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی دستخوش عمیقترین کشمکشهای تاریخ سیاسی ایران برای تعیین نظام حکومت آینده ایران میشود. "به عبارت دیگر قبل از سرنگونی انقلابی اتفاق نمی افتد. اگر هم اتفاق بیافتد واقعی نیست! اول سوسیالیسم عقب افتاد

کمونیسم کارگری هم همین است، موضوع کلیدی بحث حزب و قدرت سیاسی هم این است. این يك فرق اساسی و بنیادی کمونیسم کارگری از همه شاخه های چپ سنتی از مائوئیسم تا تروتسکیسم است. این يك رکن هویتی کمونیسم کارگری است که این دوستان به این راحتی از کنارش گذاشته اند

انقلاب حاضر خود جزئی از همین کشمکش است. منشور بدهیم و رفرا ندوم کنیم و همه با هم قانون اساسی بنویسیم و دولت موقت تشکیل بدهیم راه حل راست، کل کمپ راست از دو خرداد و سلطنت-جمهوریخواه گرفته و تا امروز متاسفانه شما، است. این آلترناتیوی است که کل کمپ راست در مقابل راه حل چپ، در برابر بسیج جامعه حول پرچم آزادی برابری حکومت کارگری، سازماندهی و رهبری و به پیروزی رساندن انقلاب علیه جمهوری اسلامی و برپائی جمهوری سوسیالیستی علم کرده است. کسی که این کشمکش حاد را که سالهاست در ایران آغاز شده نمی بیند و انکار میکند عملا دارد آب به آسیاب آلترناتیو راست میریزد.

در آخر میخواهم خیلی خلاصه به توسل این دوستان به منصور حکمت برای توجیه این بحثها نیز بپردازم.

### آنتی حکمتیسم

#### تحت نام حکمت

#### اول فروپاشی، بعد انتخابات!

یکی از تزهائی که منشعبین معمولا در توجیه نظرات آنتی حکمتیستیشان به آن متوسل میشوند این گفته است که این بار سناریوی انقلاب ایران ممکن است اینطور پیش برود که اول رژیم فرو پاشد و بعد انقلاب شروع بشود. منصور حکمت سالها قبل از اینکه جنبش انقلابی مردم ابعاد وسیع امروز را پیدا کند از امکان آغاز انقلاب پس از فروپاشی صحبت میکند. آخرین بار که او این نظر را مطرح کرد در سخنرانی "آیا کمونیسم در ایران پیروز میشود" بود، او در این سخنرانی در عین حال این نکته را مطرح میکند که هر اندازه پروسه سرنگونی جمهوری اسلامی بیشتر بطول بیانجامد احتمال سرنگونی رژیم بقدرت انقلاب مردم بیشتر میشود. و این اوج گیری جنبش انقلابی مردم دقیقا واقعیتی است که در دو سه سال اخیر به

دوستان عزیز همین بیانیه ومنشور سرنگونی شما نشان میدهد که همین امروز چه کشمکش حادی بر سر نظام آتی در جریان است، منتهی شما ترجیح داده اید که در این کشمکش طرف کمپ راست را بگیرید. نفی و انکار انقلاب حاضر و رویارویی طبقات برای تعیین تکلیف نظام در دل همین

نحو بارز و غیر قابل انکاری خود را نشان میدهد. در نظرات منشعبین ما اولاً این امکان فروپاشی رژیم که هر روز هم نامحتملتر میشود، به سیر محتوم اوضاع تبدیل شده است. ثانیاً انقلاب بعد از فروپاشی جای خود را به انتخابات بعد از فروپاشی داده است و ثالثاً تشکیل دولت موقت بعد از فروپاشی در دستور قرار گرفته است.

این نتیجه گیری از نظرات منصور حکمت نیست، نقض صریح آنست. بحث منصور حکمت بر سر تشکیل دولت و یا شرکت در دولت بعد از فروپاشی نیست، بر عکس او بر ادامه انقلاب تاکید میکنند. بر این تاکید می کنند که فروپاشی پایان قضیه نیست، به دولتهای بینابینی نباید امید بست، و باید به انقلاب ادامه داد. دوستان این بحث را تبدیل کرده اند به فروپاشی بعلاوه دولت موقت بعلاوه انتخابات. این حکمتیسم نیست آنست حکمتیسم عریان است.

### دولت موقت:

### دولت در دوره های ائتلافی!

بحث دومی که منشعبین به آن متوسل میشوند بحث دولت در دوره های انقلابی است. ظاهراً تز دولت موقت از این بحث نتیجه میشود. در این مورد هم قبل از هر چیز باید گفت دوستان انقلاب را کنار گذاشته اند و با این وجود به خود حق میدهند به تز دولت در دوره های انقلابی متوسل شوند! من قبلاً هم گفته ام نظرات این دوستان دولت در دوره های ائتلافی است و نه انقلابی. اگر کسی معتقدست امروز انقلاب واقعی در کار نیست، نمی تواند به بحث دولت در دوره های انقلابی استناد کند. مساله به همین سادگی و روشنی است. همانطور که از عنوان آن نوشته مفصل منصور حکمت بر می آید تمام بحث بر سر دولت در دوره های انقلابی است. و اگر کسی فروپاشی و نه

انقلاب را مبنای استراتژیست قرار میدهد دیگر بهیچوجه مجاز نیست به بحث دولت در دوره های انقلابی متوسل شود. اما بحث واقعی دولت در دوره های انقلابی چیست؟ جوهر این نظریه این است که در دوره انقلاب هم حکومتی که انقلاب میخواهد بزیرش بکشد، و هم حکومت انقلابی که بجای آن می آید به شکل متعارف عمل

تا ضد انقلاب را کاملاً شکست بدهد و خود را از لحاظ سیاسی تثبیت کند. این دولت قدرت و حقانیت و مشروعیتش را از خود انقلاب میگیرد و نه از پارلمان و یا ارتش منظم و یا سیستم اداری حکومتی. چون این سیستم تماماً در هم کوبیده شده است. دولت انقلابی بجای دولت سرنگون شده قبلی آمده است و به نظام جدید نیز هنوز

حکومت و نظام سوسیالیستی را که از بدو قدرت رسیدن اعلام داشته عملی و متحقق کند. اینها مبنای بحث دولت در دوره های انقلابی است و هر کس به این نوشته رجوع کند به راحتی متوجه میشود که این بحث هیچ ربطی به طرح دولت موقت دوستان ندارد. موضوع دوستان ما از مدل بورژوازی دولتهای گذار و آشتی ملی الگو

وظیفه این دولت انقلابی تثبیت سیاسی خود است. وظیفه اش در هم شکستن کامل مقاومت ضد انقلاب و ساختن نهادها و ابزارهای حکومت طبقاتی است. یعنی همان طبقه ای که حزبش انقلاب را رهبری کرده و قدرت را تصرف کرده است. و اگر رهبر انقلاب طبقه کارگر و کمونیستها بوده اند به فرجام رسیدن این پروسه تثبیت به معنی اتکای دولت به شوراها و پیاده کردن اقتصاد سوسیالیستی و غیره است. دولت انقلابی کارگران موظف است از همان رز اول بقدرت رسیدن نظام و حکومت سوسیالیستی را اعلام کند، طفره رفتن از این امر و موقت خواندن خود فرار از پیروزی و به استقبال شکست رفتن در همان قدم اول است.

نمیکنند. حکومتهای ضد انقلابی صریح و عریان به ابزارهای سرکوب متوسل میشوند، در پارلمانها را میبندند، و با سرکوب عریان رو در روی مردم قرار میگیرند. منصور حکمت مثالهای متعددی از انقلاب ۵۷ می آورد که نشان بدهد چطور دولت شاهی این شکل را پیدا کرد، رژیم شاهی، هویدا نخست وزیر تثبیت شده با سیزده سال سابقه صدارت را کنار گذاشت و سیاستهای نامتعارف رو در رویی با انقلاب را در پیش گرفت. دولت شریف اماسی و ازهارای و بختیار دولت در دوره انقلابی نظام شاهی در برابر انقلاب ۵۷ بودند. یعنی بورژوازی در قدرت، بورژوازی ضد انقلاب، در برابر انقلابی که علیه اش شکل گرفته است به اشکال غیر متعارف اعمال قدرت متوسل میشود و این یک شکل دولت در دوره های انقلابی است. دولت ارتجاعی در دوره های انقلابی. همین بحث در مورد دولت انقلابی، دولتی که شمره پیروزی انقلاب است و بعد از سرنگونی روی کار آمده هم صادق است. این بار دولت انقلابی به انقلاب متکی میشود

برداری شده است و مبنای آن فروپاشی است و نه انقلاب و دولت در دوره های انقلابی.

### خصالت سلبی انقلاب ناموجود!

بحث سلبی اثباتی هم بهانه دیگری است برای کنار گذاشتن انقلاب و سوسیالیسم. میگویند چون انقلاب سلبی است پس سوسیالیستی نیست، دموکراتیک است! در بحثهای داخلی این را گفتند و همین اواخر هم بعد از طرح شعار سوسیالیسم بپاخیز برای رفع تبعیض دوباره تاکید کردند که در این دوره نباید از سوسیالیسم حرف زد، مردم از ما دور میشوند، چرا؟ چون انقلاب سلبی است!

بحث منصور حکمت اینست که هر انقلابی و مشخصاً انقلاب سوسیالیستی سلبی است. يك مثال مشخص وی در این بحث انقلاب سوسیالیستی اکتبر است. او هم چنین بر این تاکید میکند که اگر شما رهبر نه انقلاب مردم بشوید آلترناتیو اثباتی تان را هم قبول خواهند کرد. کسی که در نفی ورد با ما آمده است در اثبات هم با ما

شکل نداده است. دولت انقلابی باین معنی موقت است و نه به معنی بورژوازی دولت ائتلافی آشتی ملی و یا دولت گذار، دولتی که خودش خودش را موقت بنامد و بعد بخواهد با انتخابات نظام تعیین کند و کنار برود!

وظیفه این دولت انقلابی تثبیت سیاسی خود است. وظیفه اش در هم شکستن کامل مقاومت ضد انقلاب و ساختن نهادها و ابزارهای حکومت طبقاتی است. یعنی همان طبقه ای که حزبش انقلاب را رهبری کرده و قدرت را تصرف کرده است. و اگر رهبر انقلاب طبقه کارگر و کمونیستها بوده اند به فرجام رسیدن این پروسه تثبیت به معنی اتکای دولت به شوراها و پیاده کردن اقتصاد سوسیالیستی و غیره است. دولت انقلابی کارگران موظف است از همان رز اول بقدرت رسیدن نظام و حکومت سوسیالیستی را اعلام کند، طفره رفتن از این امر و موقت خواندن خود فرار از پیروزی و به استقبال شکست رفتن در همان قدم اول است. دولت انقلابی تنها به این معنی موقت است که باید با تثبیت سیاسی خود

خواهد بود. جمهوری اسلامی به همین شکل بقدرت رسید، انقلاب اکتبر هم همین طور بوده و انقلاب آتی ایران هم همین طور خواهد بود. همه نکته اینجاست که انقلاب سلبی ما را به جنبه اثباتی برنامه مان یعنی سوسیالیسم میرساند. منصور حکمت میگوید انقلاب سلبی و جنبش سوسیالیستی اثباتی است و باید هژمونی جنبش اثباتی سوسیالیستی را بر انقلاب تامین کرد. دوستان منشعب ما که به هر چیز متوسل میشوند تا سوسیالیسم و انقلاب را کنار بگذارند از تز سلبی بون انقلاب نیز سوسیالیستی نبودن آن را نتیجه گرفته اند. و جالب اینکه حتی وقتی انقلاب را کنار گذاشته اند همچنان تز سلبی بودن آن را برای کنار گذاشتن سوسیالیسم حفظ کرده اند! گفتند پروسه تصرف قدرت سیاسی سلبی است و بنابراین حرفی از سوسیالیسم نزنید. (رجوع کنید به نوشته رحمان حسین زاده تحت عنوان محور اصلی اختلاف چیست در اسناد مباحث مربوط به شورا در مجموعه اسناد مباحثات درونی حزب). مشکل دوستان اینست که انقلاب را از استراتژی امروزشان کنار گذاشته اند و محور بحث "سلبی و اثباتی" "دولت در دوره های انقلابی" چیزی بجز انقلاب نیست. منصور حکمت گرچه "انقلاب سواری" نمیکرد ولی اساس این ترها و نوآوری های نظریش را انقلاب تشکیل میداد و این کار دوستان منشعب ما را در توسل به منصور حکمت بسیار مشکل میکند.

### مؤخره:

### منشور سرنگونی، سند

### تازه ای در صف فراندوم

استراتژی دولت موقت بطور عینی و "بخاطر شرایط ابژکتیو کنونی انقلاب در حال شکل گیری ایران" در کمپ راست قرار میگیرد. تمام نقد "بیانیه



کافی مسالمت آمیز و قابل انعطافی میدهد. این یک نوع مهندسی تصرف قدرت سیاسی بر مبنای الگوی انقلاب مخملی است.

اما در ایران جمهوری اسلامی طرح انقلاب مخملی همان قدر میتواند جایگاه و معنی عملی داشته باشد که گلاسنوست و مقایسه خاتمی با گورباچف میتواند معنی داشته باشد. هردو این الگو سازیهها که از تحولات کشورهای بلوک شوروی سابق اقتباس شده برای ایران جمهوری اسلامی پوچ و بی پایه است. حتی با احاله کردن انقلاب واقعی به فردا نمیتوان جانی برای انقلاب مخملی باز کرد. انقلاب واقعی که با هژمونی و

رهبری چپ در جامعه در حال شکل گیریست تمام این نوع الگوپردازیهای مد روز را در هم می پیچد و به کنار میزند.

حرف آخر اینکه نمیتوان افق و استراتژی انقلاب و رهبری و سازماندهی انقلاب را کنار گذاشت و در مبارزه روزمره رادیکال و انقلابی باقی ماند. منشور و بیانیه سرنگونی این افق و استراتژی راست را رسماً فرموله کرده و بیان داشته است. و این استراتژی برای حزبی که خود را کمونیست و حکمتیست مینامد نسخه ای برای فروپاشی است. اگر میخواهید باقی بمانید این منشور را پس بگیرید. \*

قدرت سیاسی و شرکت در دولت موقت باز میکند.

زمینه جهانی چنین تلقی ای از تصرف قدرت سیاسی نیز مدل انقلابهای مخملی در دوره پس از جنگ سرد است. اعتراضات مسالمت آمیز و کنترل شده مردم، فروپاشی در اثر نافرمانی مدنی، و تشکیل حکومت جدید بر اساس انتخابات و فراندوم از اجزای اصلی این سناریو است و

حرف آخر اینکه نمیتوان افق و استراتژی انقلاب و رهبری و سازماندهی انقلاب را کنار گذاشت و در مبارزه روزمره رادیکال و انقلابی باقی ماند. منشور و بیانیه سرنگونی این افق و استراتژی راست را رسماً فرموله کرده و بیان داشته است. و این استراتژی برای حزبی که خود را کمونیست و حکمتیست مینامد نسخه ای برای فروپاشی است. اگر میخواهید باقی بمانید این منشور را پس بگیرید.

همه طرحهای کمپ اپوزیسیون راست در ایران از همین مدل الهام گرفته است. در این میان طرح دوستان انشعابی ما با تاکید بر دولت موقت از این نظر موقعیت منحصر به فردی دارد. دولت موقت قرار است بعنوان یک چتر فراگیر در کل کمپ راست عمل کند. در پلنوم شانزدهم حزب این شرکت دادن همه در قدرت سیاسی خصلت و خاصیت اصلی این نوع دولت عنوان میشد و امروز نیز صادر کنندگان آن امیدوارند طرح دولت موقت همین نقش را ایفا کند. طرح دولت موقت از این نقطه نظر به انقلاب مخملی هدف سیاسی روشن و باندازه

مستاصل و به هم ریخته نبوده است، اما حتی اگر چنین هم نبود و راست هژمونی داشت باز هم برخورد کسی که بخود چپ میگوید میبایست مقابله با این وضعیت و مبارزه برای منزوی کردن راست و کسب هژمونی چپ در جامعه می بود. اما این معضل دوستان ما نیست. دوستان ما میگویند راست دست بالا را دارد تا تزههای

راست روانه خودشان را توجیه کنند. "منشور سرنگونی" نیز بر این زمینه و تحلیل راست دست بالا را دارد توجیه میشود و معنای عملی پیدا میکند. این نقشه عملی برای بازی کردن در میدان راست و در شرایط سیاسی است که افق و چشم انداز و آلترناتیو راست بر همه چیز سایه انداخته است. شرایطی که انقلاب واقعی ای در کار نیست و مردم از سوسیالیسم رم میکنند و به فراخوان امثال هخا به خیابانها میریزند! این جهان مالیخولیائی خود ساخته راه را برای دست شستن از رادیکالیسم و فعال شدن در میدان دیپلماسی

باشد. تز هژمونی راست را بعنوان یک واقعیت داده شده ذکر میکنند تا نقشه عملیایشان را متناسب با آن طرح و اتخاذ کنند. از حکم "راست دست بالا را دارد" این دوستان هیچوقت این نتیجه را نگرفته اند که باید تضعیف کنیم، باید انقلاب را سازمان بدهیم و هژمونی و رهبری چپ را بر انقلاب تامین کنیم. بر عکس به این نتیجه

رسیده اند که انقلابی در کار نیست، به این نتیجه رسیده اند که مضحکه هخا واقعی و شعار سوسیالیسم بپا خیز جعلی و بی پایه است، نتیجه گرفته اند که انقلاب واقعی در کار نیست و فروپاشی و سناریوی سیاه خیلی محتمل است و غیره. و یا در واقع باید گفت چون میخواهند به چنین نتایجی برسند، تز بی پایه هژمونی راست را ابداع کرده اند. میگویند راست دست بالا دارد تا شرایط را سیاه و نامطلوب برای سازماندهی انقلاب تصویر کنند و در را به روی دیپلماسی بازی قدرتشات باز کنند. کمپ نیروهای راست هیچوقت مانند امروز پریشان و

سرنگونی" در قبال طرح فراندوم نیروهای راست اینست که "در این استراتژی هدف فوری سرنگونی اعلام نمیشود، فراندوم اعلام میشود". و تفاوت "عمیق" استراتژی خود دوستان با این روایت رسمی راست اینست که هدف فوری فراندوم اعلام نشده، بلکه سرنگونی، یا به بیان درست تر فروپاشی، اعلام شده است. این یک انتقاد درون خانوادگی است. استراتژی دولت موقت دوستان با طرحهای فراندوم هم خانواده است. مستقل از نقاط تاکید و اهداف فوری و غیر فوری هر جریان، فروپاشی و نظر پرسی و قانون اساسی از اجزا اصلی این استراتژی هاست. این وجوه مشترک، کلیه آنها را در مقابل انقلاب و بعنوان آلترناتیو انقلاب مطرح میکند. منشور و بیانیه سرنگونی دوستان منشعب ما به همین گروه متعلق است و آنانرا در قبال مساله حاکمیت در کمپ راست، البته در منتهی الیه چپ آن، قرار میدهد.

تز راست دست بالا را دارد که اساس موضع گیریهای حزب منشعبین در قبال تحولات جاری پس از جدائی از حزب بوده است زمینه تحلیلی این استراتژی را فراهم میکند. اگر امروز راست دست بالا را دارد قابل انتظار است که در فردای فروپاشی نیز دست بالا را داشته

## تلویزیون انترناسیونال

هر شب ساعت ۸ تا ۹:۳۰ به وقت تهران

مشخصات فنی آنتن

Satellite: Telstar 12  
Center Frequency: 12608 MHz  
Symbol Rate: 19279  
FEC: 2/3  
Polarization: horizontal

## رادیو انترناسیونال

۴۱ متر ردیف ۷۴۹۰ کیلوهرتز

هر شب ساعت ۹ به وقت تهران

Tel: 0044-779-1130-707

Fax: 0044-870-135-1338

Email: markazi@ukonline.co.uk

دفتر مرکزی حزب

به حزب کمونیست کارگری ایران پیوندید!